



تصویر سگ پس از تشخیص، از زمینه آن جدا می‌شود



# کاربرد نظریه گشتالت در هنر و طراحی

طاهر رضازاده

## چکیده

مکتب روان‌شناسی گشتالت در اوایل سده بیستم در آلمان پدیدار گشت. این دوره مصادف بود با اوج گیری هنر مدرن در اروپا؛ جایی که هنرمندان از آن جمله در آلمان و مدرسه باهاوس، شیفته یافته‌های تحسین برانگیز پایه گذاران این مکتب-ماکس ورتایمر، کورت کوفکا و ولفگانگ کهلر- در زمینه تجربیات ادراک بصری شده بودند. این امر، به ویژه با اشتیاق متقابل روان‌شناسان گشتالت، موجب تعامل و پیوند هر چه بیشتر روان‌شناسی و هنر شد و در حوزه هنرهای تجاری، طراحی صنعتی، طراحی گرافیک و... تأثیر پایدار و فراگیری به جا گذاشت.

## واژه‌های کلیدی

نظریه گشتالت، اصول گشتالت، روان‌شناسی هنر، ادراک بصری، هنرهای تجسمی، طراحی.

## ۱) نظریه گشتالت

### ۱-۱) زمینه پیدایش و بنیان‌گذاران روان‌شناسی گشتالت

پدیده گشتالت اولین بار در ۱۹۱۰، در ذهن ماکس ورتایمر، روان‌شناس چک تبار، شکوفا شد. این اتفاق به‌سادگی، زمانی رخ داد که وی در حال مسافرت با قطار متوجه شد درخت‌ها، خانه‌ها و اشیای دیگری که پیرامون وی در خارج از قطار دیده می‌شوند، در حال حرکت‌اند. اگر چه قبل از او افراد زیادی این اتفاق طبیعی را مشاهده کرده بودند اما این ورتایمر بود که از خود پرسید: «با این

که مسلم است این اشیاء همه ثابت و فاقد حرکت‌اند، پس علت این جابجائی چیست؟ تنها چیزی که به ذهنش خطور کرد این بود که شاید فرایند ادراکی ما با احساس‌های مجردی که آنها را بوجود می‌آورند مشابه نباشد» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۷۴). ورتایمر با نگاه کردن به تصاویر پشت سرهم یک کودک و یک اسب، به این نتیجه رسید که با به حرکت در آوردن سریع این تصاویر، به نظر می‌رسد کودک سوار بر اسبی است که در حال یورتمه رفتن است. وی آزمایش‌های بعدی خود را به کمک دو نفر از استادان جوان دانشگاه فرانکفورت، کورت کوفکا و ولفگانگ کهلر ادامه داد. این سه تن مثلث بنیان‌گذاران روان‌شناسی گشتالت را تشکیل می‌دهند.

هر چند این پدیده سال‌ها پیش مورد توجه قرار گرفته و موجب اختراع سینما شده بود، اما اهمیت موضوع در توصیفی بود که ورتایمر ارائه کرد. او دریافت که: «گشتالت یا کل تجربه ادراک شده، دارای خاصیتی است- مثلاً حرکت- که در اجزای آن وجود ندارد». مفهوم گشتالت، اولین بار در فلسفه و روان‌شناسی معاصر توسط کریستین وان‌اهرن‌فلس (Christian Von Ehrenfels) معرفی شد. از نظر او «همه ادراک‌های ما دارای کیفیات گشتالت‌اند، اما اجزای سازنده آنها فاقد این خصوصیات می‌باشند. برای مثال، فرد خطی را که از اجتماع تعدادی نقطه به وجود آمده است، می‌بیند و نه تک تک نقطه‌ها را. و مشابه آن این که، آدمی با گوش دادن به یک ملودی، نت‌های تشکیل دهنده آن را به صورت انتزاعی نمی‌شنود، بلکه کلیت ملودی را ادراک می‌کند» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

ریشه این اعتقاد به زمان‌های دور بر می‌گردد، جایی که «در قرن سوم پیش از میلاد در چین بوسیله پیامی در تائوتچینگ آمده است که، هر چند یک چرخ از ۳۰ اسپوک (میله) ساخته شده است، اما این فضای بین میله‌هاست که شکل کلی چرخ را تعیین می‌کند» (Behrens, 2004): «برای ساختن چرخ محورها را به هم وصل می‌کنیم؛ ولی این فضای تهی میان چرخ است که باعث چرخش آن می‌شود» (لاتوتزو، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

در شکل‌گیری نظریه گشتالت، عقاید و آرای گوته، کانت و ارنست ماخ نیز بسیار مؤثر بوده است. چنان که نوع تلقی کانت از جهان، تأثیر ملموسی بر تجربه مجموعه‌های سازمان یافته بصری در ذهن - که هسته اصلی ایده گشتالت را تشکیل می‌دهد - به جای گذارده است. رویکرد به جهان نه به‌عنوان واقعیتی بیرونی و عینی، بلکه به‌مثابه چیزی ساخته و پرداخته فرآیندهای ادراکی انسان، نگرشی کانتی بود که بسیار مورد توجه گشتالت‌گرایان قرار گرفت.

#### ۱-۲) گشتالت چیست؟

به دلیل گسترده بودن مفهوم گشتالت، هیچ ترجمه مستقیمی از آن در هیچ یک از زبان‌ها صورت نگرفته است. این لغت در زبان آلمانی شکل و گونه معنی می‌دهد؛ در انگلیسی، بدان کل سازمان یافته، انگار یا شکل بندی می‌گویند (فرهنگ توصیفی روانشناسی: روانشناسی گشتالت، ۱۳۸۶). در زبان فارسی می‌توان آن را معادل مفاهیمی از قبیل «شکل»، «قالب»، «اندام»، «هیکل» یا «کل» و «هیئت» قرار داد و بلافاصله باید افزود که هیچ یک از این کلمات به تنهایی معنای گشتالت را به طور کامل بیان نمی‌کنند (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲).

گشتالت بیانگر روشی است که طبق آن اشیا، «گشتالت» یعنی جاگذاری و کنار هم چیده می‌شوند (Torans, 1999). کپس، نویسنده کتاب «زبان تصویر» معتقد است: «گشتالت کلیتی است مادی، روانی یا نهادی، دارای مختصاتی که اجزای آن به طور منفرد، فاقد چنان مختصاتی هستند» (کپس، ۱۳۶۸، ص ۶۴).

نظریه گشتالت فرآیندهای ادراکی مغز را مورد مطالعه و توجه قرار می‌دهد و بیانگر آن است که اصل عملی ذهن، کل نگر، موازی و همراه با تمایلات خود سازمان یافته (فطری) است» (Psychology wikipedia: "Gestalt", 2007) به این مفهوم که در ادراک یک مجموعه یا ساختار، همان‌طوری که اهرن فلس می‌گفت و ورتایمر نیز آن را اثبات کرد، کل ساختار است که دریافت می‌شود و نه تک تک اجزای آن. تفکر عمده در نظریه گشتالت این است که «نقش‌مایه‌های کلی، بر عناصر تشکیل دهنده شان برتری می‌یابند و خواصی را دارا هستند که ذاتاً در خود آن عناصر موجود نیست... این نکته در عبارتی بدین شکل جمع آمده است: کل، چیزی بیشتر از مجموع اجزایش است» (EB: "Gestalt Principles", 2007).

#### ۲) آشنایی هنر با گشتالت

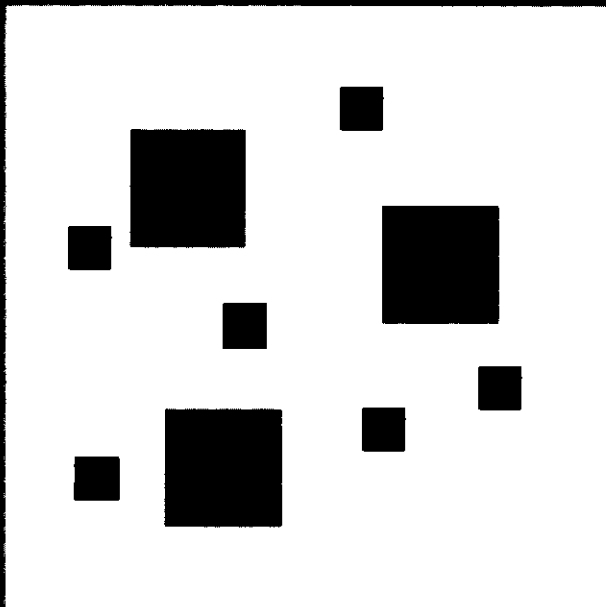
حدود یک دهه پس از ظهور روان‌شناسی گشتالت، اصول آن در زمینه ادراک بصری مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در آن زمان مرکز توسعه هنری در آلمان، مدرسه تازه تأسیس باهاوس در وایمار

بود که هنرمندان و طراحان بزرگ اوایل سده بیستم را در خود گرد آورده بود. پل کله، واسیلی کاندینسکی و جوزف آلبرز، آشکارا از نتایج این تحقیقات در نوشته‌ها و نقاشی‌هایشان بهره گرفتند. در نفوذ نظریه گشتالت در هنر، مقاله ورتایمر با عنوان «نظریه فرم» که در سال ۱۹۲۳ ارائه شد، تأثیر فزاینده‌ای داشت. این مقاله با نام مستعار «رساله نقطه» مطرح شد چرا که با نقش‌مایه‌های انتزاعی نقاط و خطوط، تصویر پردازی شده بود. بعدها با حضور روان‌شناسان گشتالت در مدرسه باهاوس و سخنرانی‌های آنها، تأثیر این یافته نوظهور علمی - هنری عمیق تر شد. علی‌رغم آنکه کوفکا در این زمینه علاقه بسیاری نشان داد و نوشته‌های زیادی در باب تحلیل هنر از طریق نظریه گشتالت منتشر ساخت، اما این رودلف آرنهایم بود که معانی ضمنی نظریه گشتالت را برای ادراک معماری، موسیقی، نقاشی، شعر، مجسمه سازی، رادیو، سینما و تئاتر، به صورت گسترده‌ای به کار بست.

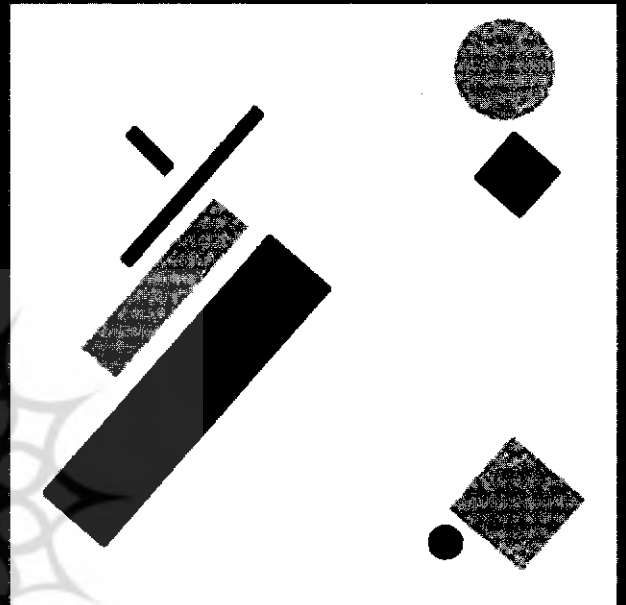
در سال ۱۹۲۹ هنگامی که کارل دانکر به نیابت از استاد خود ولفگانگ کهلر، برای ایراد یک سخنرانی در باهاوس دعوت شد، هنرمندان زیادی از جمله پل کله نیز در میان مخاطبان حضور داشتند. دیگر استادان باهاوس، به‌ویژه واسیلی کاندینسکی و جوزف آلبرز، نیز طی سخنرانی‌هایی که سال‌های بعد توسط روان‌شناسان گشتالت ارائه شد، علاقه‌مندی بسیاری برای بهره‌گیری از مفاهیم و اصول این نظریه در آثار خود نشان دادند. «شیفتگی آلبرز به نظریه گشتالت اهمیت خاصی دارد چرا که امروزه او به‌خاطر احیای جذابیت «کنتراست همزمانی» که دور کپهایم در سخنرانی‌اش مطرح کرده بود، اعتبار یافته است... از آنجایی که طبق آرای گشتالت‌گرایان، ما همواره کل‌های ادراکی را تجربه می‌کنیم و نه اجزای منفرد آنها را، جلوه‌های رنگی گوناگون یک فام در پس زمینه‌های متفاوت، قابل توجه بود زیرا تضاد همزمانی بر اساس ادراک کل نگر، تجربه می‌شد» (Behrens, 2004).

آنچه در نظریه گشتالت توجه هنرمندان را بیشتر به خود جلب کرده بود یافته‌ها و تجربیاتی بود که در زمینه ادراک بصری موجب خودآگاهی بیشتر هنرمند در خلق اثر می‌شد. این تأثیر به نوعی با پیش آگاهی از چگونگی متأثر ساختن مخاطب توسط هنرمند، شیفتگی بسیاری ایجاد می‌کرد و ابزاری به دست هنرمند می‌داد تا همچون جادوگران، مخاطبان خود را با به‌کارگیری ترفندهای بصری که به‌صورت ذاتی در فرآیند ادراکی آنها وجود داشت، شگفت زده کند. با وجود این، تفسیر گشتالت در هنر و تشریح قوانین و اصول آن در سازماندهی ادراک بصری توسط نظریه پردازان گشتالت‌گرای هنرهای تجسمی، موجب روزافزونی اعتبار این نظریه شده است. در این میان نقش کتاب «زبان تصویر» (۱۹۴۶) جئورگی کپس، گرافیست مجار و همکار موهولی ناگی در نیویاهاوس شیکاگو، «مبادی سواد بصری» دونیس ای. دونیس و همچنین اثر برجسته روان‌شناس معروف گشتالت رودلف آرنهایم تحت عنوان «هنر و ادراک بصری، روان‌شناسی چشم خلاق» (۱۹۵۴) از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

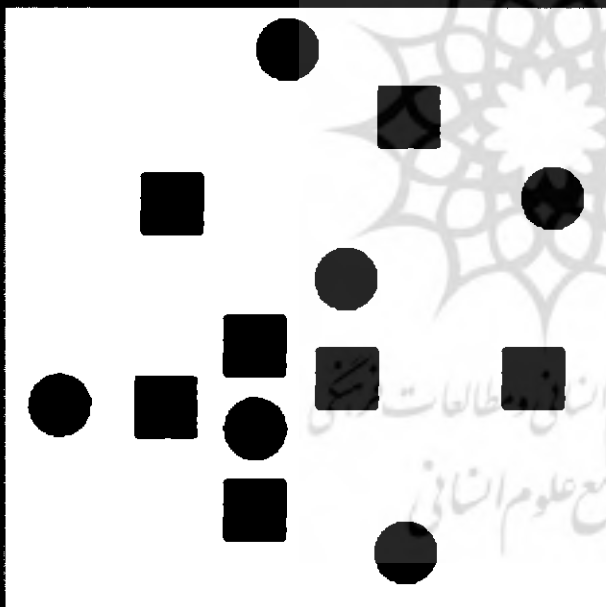
در ادامه با تبیین قوانین و اصول گشتالت در هنر، دامنه وسیع



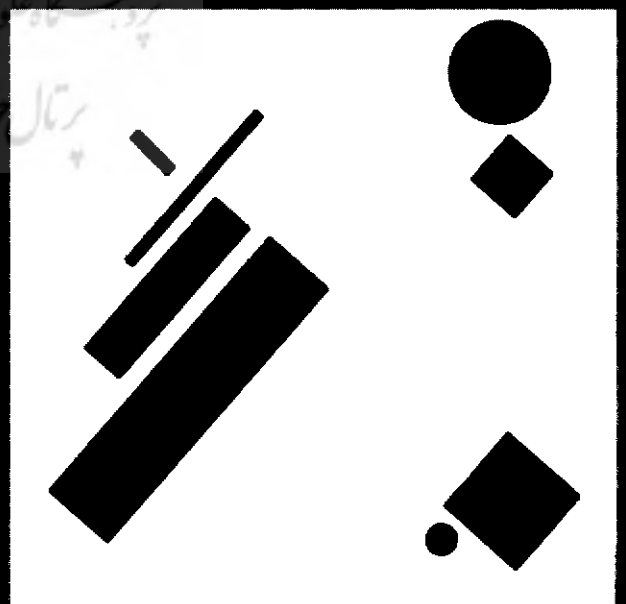
در ادراک بصری، مربع‌های بزرگ‌تر با هم و مربع‌های کوچک‌تر نیز در کنار هم سازمان‌دهی می‌شوند (مشابهت در اندازه)



اجزای یک کنستانت که رنگ مشابهی دارند در یک گروه ادراک می‌شوند (مشابهت در رنگ)



اجزایی که شکل مشابهی دارند در یک گروه سازمان‌دهی می‌شوند (مشابهت در شکل)



گروه بندی مجاورت بر اساس نزدیکی لبه‌ها

کاربردهایی که این نظریه می‌تواند در حیطه هنرهای تجسمی تحت پوشش خود قرار دهد آشکارتر خواهد شد.

### ۳) اصول گشتالت

ورتایمر در سال ۱۹۲۳ در مقاله «نظریه فرم» خود که به «رساله نقطه» مشهور شد، اولین اصول گشتالت را بیان کرد. بر این اساس، «گشتالت‌های مختلف، بر اساس تمایلات ذاتی ما به گروه‌بندی یا «وابسته به هم» دیدن عناصری که شبیه هم اند (گروه بندی مشابهت)، عناصری که نزدیک به هم اند (گروه بندی مجاورت)، یا آنهایی که دارای صرفه جویی ساختاری اند (تداوم خوب)، ایجاد می‌شود» (Behrens, 2004).

برای مقدار اطلاعاتی که ذهن می‌تواند پیگیری کند محدودیتی وجود دارد. زمانی که مقدار اطلاعات بصری زیاد می‌شوند، ذهن درصدد ساده کردن آنها با استفاده از گروه بندی بر می‌آید. از این رو اصول گشتالت در یاری رساندن به ذهن انسان، نقش مهمی برعهده می‌گیرد. این اصول از سوی نظریه پردازان هنر بسط و گسترش داده شده است به طوری که مهم ترین آنها که در تجزیه و تحلیل آثار هنری به کار می‌روند، عبارت‌اند از: اصل مشابهت، اصل مجاورت، اصل تداوم، اصل یکپارچگی یا تکمیل، روابط شکل و زمینه، اصل سرنوشت مشترک و اصل فرابوشانندگی. همه این اصول تحت نفوذ اصل پراگماتیک (pragmancy) قرار دارند که هسته مرکزی نظریه ادراکی گشتالت را تشکیل می‌دهد (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

پراگماتیک، تلقی ما از یک گشتالت یا هیئت بندی خوب و قوی است به طوری که تحت شرایط حاکم (توان ادراکی ذهن و اصول به کار رفته در اثر)، آن را از گشتالت یا هیئت بندی‌های موجود ضعیف تر، متمایز می‌سازد. «در زمینه معنای اثر بصری، کلمه خوب، واژه گویا و روشنی نیست. برای آنکه تعریف دقیق تری را بکار برده باشیم بهتر است بجای آن بگوئیم: کمتر تحریک کننده از نظر عاطفی، یا ساده تر و بدون پیچیدگی که همه آنها بواسطه نوعی قرینه سازی بوجود می‌آیند» (ای. دوندیس، ۱۳۷۱، ص ۶۰).

### ۱- اصل مشابهت (similarity)

همان طوری که اشاره شد، ذهن برای گریز از سردرگمی که در نتیجه ورود اطلاعات بصری بسیار زیاد به داخل آن اتفاق می‌افتد، آنها را ساده سازی می‌کند. گروه بندی اجزای مشابه در یک اثر بصری، یکی از راه‌های این ساده سازی است. چشم ما به صورت فطری عناصری را که دارای خصوصیات مشابه همدیگرند، به صورت یک مجموعه و یا یک گروه واحد می‌بیند.

در مشابه پنداشته شدن اجزای یک اثر، عوامل زیادی دخالت می‌کنند. با این حال مهم ترین انواع گروه بندی بر اساس اصل مشابهت سه عامل عمده اندازه و ابعاد، رنگ و شکل هستند. در اصل مشابهت، گروه بندی بر اساس ابعاد و اندازه، عنصر غالب تری است و از این رو گشتالت آن قوی تر از گروه بندی رنگ و شکل است.

### ۲- اصل مجاورت (proximity)

بر طبق این اصل، اجزایی که به هم نزدیک ترند به عنوان یک

مجموعه واحد و یا یک گروه دیده خواهند شد. نزدیکی عناصر بصری ساده ترین شرط برای باهم دیدن آنهاست. بر این اساس جایی که عناصر یک ساختار بصری در آن واقع می‌شوند، اهمیت می‌یابد. در تشکیل یک پراگماتیک خوب، اصل مجاورت یا نزدیکی، عامل مهم تری از اصل مشابهت به شمار می‌رود. به کارگیری این هر دو اصل در کنار هم باعث قوی تر شدن گشتالت اثر می‌گردد. چهار نوع عمده در گروه بندی بر اساس اصل مجاورت عبارت‌اند از:

۱-۲) نزدیکی لبه‌ها (close edge): بر این اساس هر چه اجزای یک ساختار بصری بیشتر به هم نزدیک باشند، بیشتر به عنوان یک گروه واحد دیده خواهند شد و این زمانی اتفاق می‌افتد که لبه‌های کناری اجزای یک ساختار در کنار هم قرار بگیرند.

۲-۲) تماس (touch): ممکن است اجزای یک ساختار چنان به هم نزدیک شوند که با هم برخورد و همدیگر را لمس کنند، مشروط بر اینکه هنوز آن دو یا چند جزء بصری از همدیگر قابل تشخیص باشند. در این صورت گروه بندی مجاورت بر اساس تماس صورت می‌پذیرد.

۲-۳) هم پوشانی (overlap): قوی ترین گشتالت زمانی رخ می‌دهد که عناصر یک ساختار بصری بدون آنکه هویت مستقل خود را از دست بدهند، همدیگر را بپوشانند.

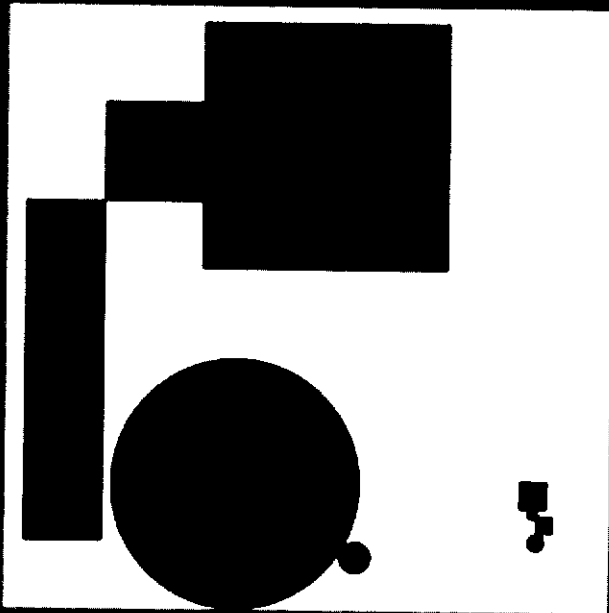
۲-۴) تلفیق کردن (combining): یکی دیگر از روش‌های به کارگیری اصل مجاورت، استفاده از یک عنصر خارجی برای گروه بندی عناصر متفاوت یک ساختار در کنار هم است. از معمول ترین روش‌های تلفیق کردن عناصر و المان‌های بصری، خط کشیدن زیر آنها، محصور کردن آنها در یک شکل و سایه روشن کردن است. در این جا به صورت تلفیقی از همه روش‌های بالا استفاده می‌شود.

به طور کلی، عامل هم پوشانی، گشتالت‌های قوی تری نسبت به دیگر عوامل ذکر شده ارائه می‌دهد. عامل تماس و سپس عامل نزدیکی لبه‌ها در مرحله بعدی قرار می‌گیرند.

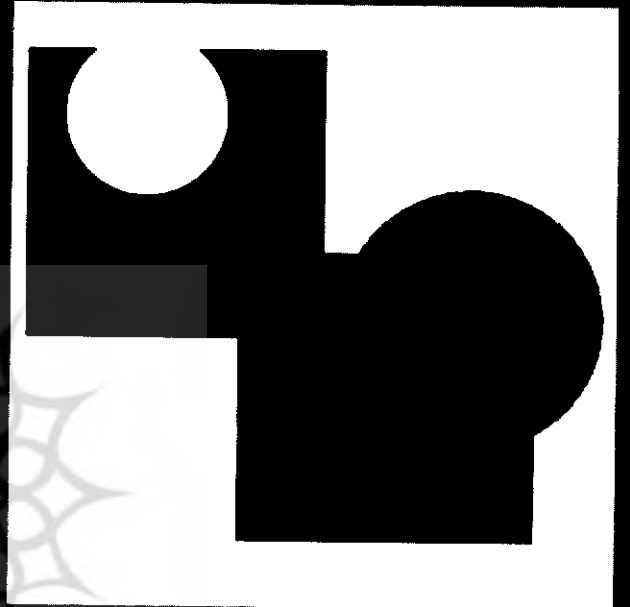
### ۳- اصل تداوم (continuance)

«طبق اصل تداوم محرک‌هایی که دارای طرح‌های وابسته به یکدیگرند به صورت واحد ادراکی دریافت می‌شوند» (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲).

این اصل دلالت بر این دارد که چشم انسان مایل است کنتور (contour) های موجود در یک ساختار بصری را تا جایی که جهت نقش‌مایه‌ها تغییر نیافته و مانعی ایجاد نشده است، دنبال کند. بر این اساس چشم ما طی یک فرآیند فطری به کنتورهای منفصل (جدا از هم) نامنظم، و به صورت ناگهانی تغییر کننده، استمرار می‌بخشد. در فرآیند ادراکی ما میل به تداوم و استمرار بخشیدن به کنتورهای ملایم (یا منحنی) بیشتر از کنتورهای صاف و شکسته است. از این رو در یک شکل متشکل از کنتورهای بیضی و مستطیل که فصل مشترکی با هم ایجاد کرده اند، ما بیشتر مایلیم تا یک بیضی و یا یک مستطیل ببینیم تا اینکه سه شکل مجزا با مرزها و کنتورهای شکسته و صاف.



گروه بندی مجاورت بر اساس تماس عناصر بصری



گروه بندی مجاورت بر اساس هم پوشانی



گروه بندی مجاورت بر اساس تلفیق (نزدیکی، تماس، هم پوشانی)



چشمه ما به صورت فعلی حرکت و تداوم کل مجموعه را ادراک می کند

#### ۴- اصل یکپارچگی یا تکمیل (closure)

بر اساس این اصل، چنانچه بخشی از تصویر یک شکل پوشانده شده یا جا افتاده باشد، ذهن به طور خودکار آن را تکمیل می‌کند و به صورت یک شکل کامل می‌بیند. به بیانی دیگر، چشم ما اشکال ناقص و ناتمام را به صورت کامل و یکپارچه می‌بیند. این اصل فقط به حس بینایی محدود نیست، فرض بر این است که همین اصل در تمام حواس عمل می‌کند (فرهنگ توصیفی روان‌شناسی: "بستگی"، ۱۳۸۶).

در کار هنرمندان خلاق دیده می‌شود که با به کار گرفتن آن بخش از شکل یا نقش مایه‌ای از یک تصویر که حاوی اطلاعات اساسی‌تری است، از پرداختن به جزئیات ملال آور و غیرضروری خودداری می‌کنند و تشخیص و تکمیل کل اثر را برعهده مخاطب می‌گذارند. این اصل در هنر سینما نیز جایی که کارگردان یک فیلم تشخیص بخشی از روند ماجرا را برعهده مخاطب خود می‌گذارد، کاربرد ویژه ای دارد. دامنه استفاده از اصل تکمیل همه انواع هنرها را تحت پوشش قرار می‌دهد اما کاربرد ویژه و قابل توجه آن در هنرهای تجسمی و معماری است. اصل تکمیل بیشتر از دیگر اصول گشتالت در خدمت قانون پراگماتیک (کمال پذیری) عمل می‌کند و نقش مؤثرتری در ایجاد آن دارد.

#### ۵- روابط شکل و زمینه (figure/ground relationship)

اصل بنیادین ادراک بصری است که ما را در خواندن یک ساختار تصویر پردازی شده یاری می‌رساند. خوانش یک تصویر با توجه به تضاد میان شکل و زمینه است که ممکن می‌شود.

در یک تصویر پردازی، آنچه قابل تشخیص است و بیشتر به آن پرداخته می‌شود شکل، و مابقی زمینه نام دارد. به عبارتی دیگر آنچه توجه ما را بیشتر جلب می‌کند شکل و غیر از آن، زمینه است. دو نکته حائز اهمیت است: اول آنکه همواره زمینه، همان پس زمینه نیست و در مواردی میان این دو تفاوت‌هایی وجود دارد؛ دوم آنکه در مواردی تشخیص میان شکل و زمینه چندان هم آسان به نظر نمی‌رسد. اشکال دو هویتی از این گونه اند. اشکال دو هویتی، اشکالی هستند که در آنها شکل و زمینه به طور مداوم جای خود را عوض می‌کنند زیرا دارای خصوصیات و امکانات مشابه هم‌اند (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۹۵). در این گونه از اشکال، شکل و زمینه همدیگر را تعریف می‌کنند. به عبارتی شما با کشیدن یک شکل، زمینه را نیز می‌کشید، از این رو این دو غیرقابل تفکیک از هم اند. این پدیده در نماد آیینی و بسیار کهن «یین و یانگ» ریشه دارد.

اما معروف‌ترین شکل دو هویتی گلدان روبین یا نیمرخ پیتروپاول روبین است. «در گلدان روبین، مثبت و منفی بودن قسمت‌های شکل با یکدیگر تعویض می‌شوند و بستگی به آن دارد که به گلدان توجه کنیم یا به دو نیمرخ که روبه‌روی یکدیگرند. تعیین آنکه کدام را اول می‌بینیم بسیار دشوار است. در حقیقت می‌توان گفت که هر دو را با هم می‌بینیم» (ای. دوندیس، ۱۳۷۱، ص ۶۲). از این رو، شکل و زمینه رابطه تنگاتنگی با هم دارند. به طور کلی روابط میان شکل و زمینه با استفاده از خطای باصره،

می‌تواند در راستای ایجاد وحدت، تأکید و جلب توجه مخاطب، قابلیت‌های زیادی از خود به نمایش بگذارد.

#### ۶- اصل سرنوشت مشترک (common fate)

این اصل به جنبش عناصر موجود در یک گشتالت مربوط است. از این رو در یک ساختار بصری، عناصری که با هم و در یک راستا به جنبش در می‌آیند، به‌عنوان یک گروه واحد یا یک مجموعه دیده می‌شوند. در هنرهایی که از تصاویر یا علایم متحرک بهره می‌گیرند، این اصل کاربرد ویژه ای می‌یابد.

#### ۷- اصل فراپوشاندگی (inclusiveness)

برطبق این اصل، در یک ساختار بصری گشتالت‌های کوچک‌تر تحت الشعاع گشتالت‌های بزرگ‌تر قرار می‌گیرند. به عبارتی گشتالت‌های بزرگ‌تر گشتالت‌های کوچک را می‌پوشانند. این اصل بیانگر این است که یک ساختار بصری در مجموع، ممکن است از چندین گشتالت کوچک تشکیل شده باشد که زیرمجموعه‌هایی برای گشتالت‌های بزرگ‌تر محسوب شوند. این گشتالت بزرگ‌تر از پراگماتیک قوی‌تری نسبت به گشتالت‌های کوچک‌تر برخوردار است.

#### منابع

ای. دوندیس، دونیس، «مبادی سواد بصری»، ترجمه مسعود سپهر، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۱

برونو، فرانک جو، «فرهنگ توصیفی روانشناسی»، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، رشد، ۱۳۸۶

شاپوریان، رضا، «اصول کلی روانشناسی گشتالت»، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۶

کپس، جنوری، «زبان تصویر»، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، سروش، ۱۳۸۲

لاتوتزو، «تائوت چینگ»، ترجمه فرشید قهرمانی، تهران، مثلث، ۱۳۸۷

Torrans, Clare (1999), "Gestalt and Instructional Design",

Edit 704, March 8, 1999

Roy R.Behrens, (2004), "Art, Design and Gestalt Theory",

Leonardo Online [on-line].

<http://leonardo.info/isast/articles/behrens> Available:

(2007), "Gestalt Principles", Encyclopedia Britanica On-

line [on-line]. Available: <http://search.eb.com>

(2007), «Gestalt Psychology», Wikipedia The Free Encyclo-

pedia [on-line]. Available:

<http://en.wikipedia.org/wiki/Special:Search?search=gestalt>

+psychology

#### سایت‌های اینترنتی

<http://daphnc.palomar.edu/design>

<http://www.usask.ca/education/coursework/skaalid/theory/gestalt/gestalt.htm>

<http://coe.sdsu.edu/eet/Articles/gestalt>

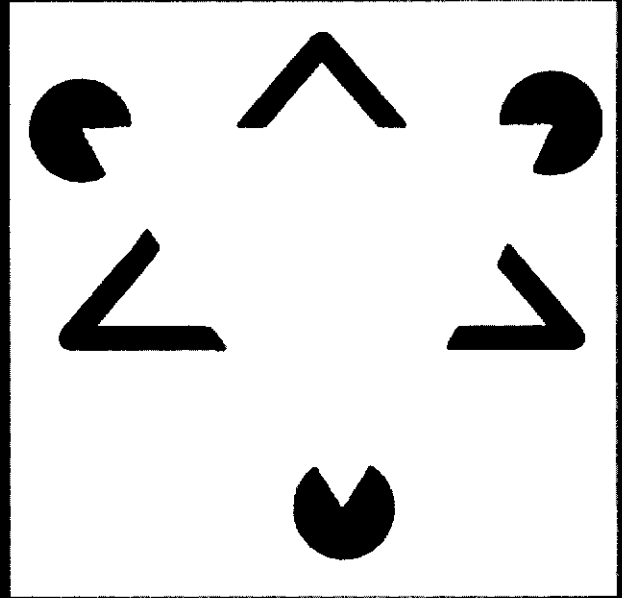
<http://graphicdesign.spokane.edu/tutorials/process/gestaltprinciples/gestaltprinc.htm>

<http://www.acrstudio.com/teaching/dmdesign3/01gestalt.htm>

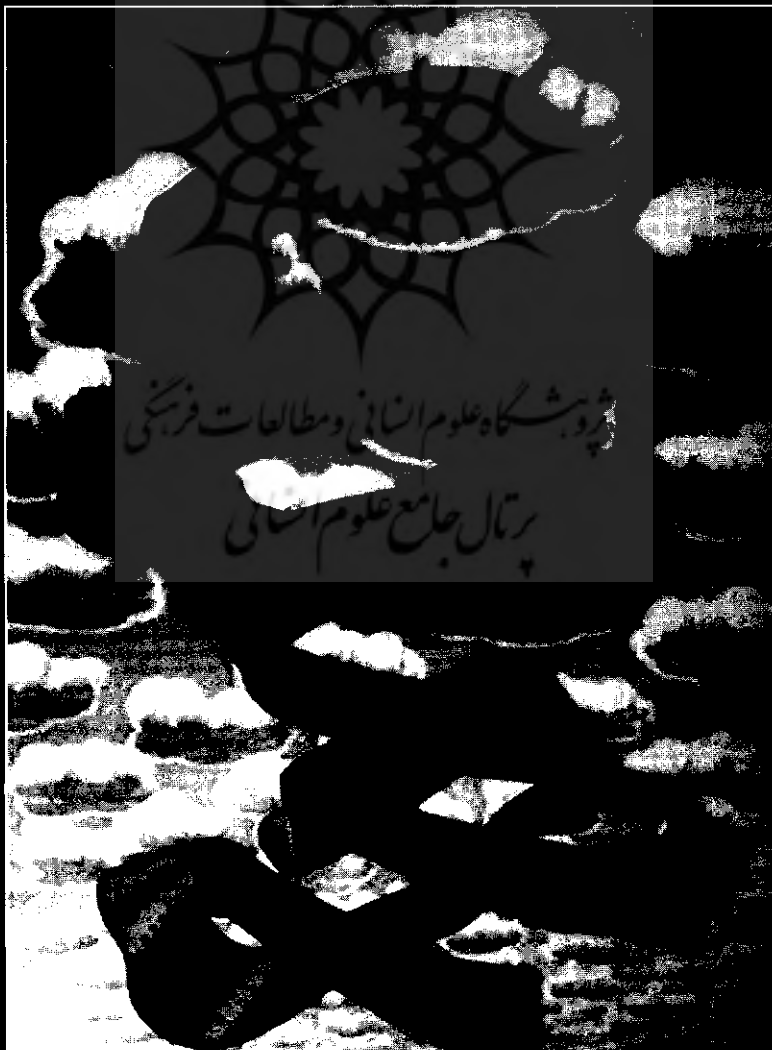
<http://www.users.totalise.co.uk/~kbroom/Lectures/gestalt.htm>



کلدان روپين



چشم ما به صورت قطري دایره‌ها و مثلث‌ها را کامل می‌بیند



یکی از کارهای «اسیر» که در آن از اصل تکمیل استفاده شده است